روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۹۴۲۰۳۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir
شنبه • ۲۳ فروردین ۱۳۹۹ • ۱۷ شعبان ۱۴۴۱ • ۱۱ آوریل ۲۰۲۰ • سال هفدهم • شماره ۳۶۹۱ • ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۵ • اذان مغرب ۱۹:۵۳ • اذان صبح فردا ۵:۰۸ • طلوع آفتاب ۶:۳۵

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

رسانه

چرا نسخه چاپی روزنامه‌ها مهم است؟

• **پژمان موسوی:** این یادداشت به‌دنبال پاسخ به این پرسش است که چرا در روزهای جولانِ کرونا در ایران، نسخه کاغذی روزنامه‌ها «مهم» است و چرا فضای مجازی نمی‌تواند در شرایط کنونی ایران جایگزین خوبی برای روزنامه‌ها باشد. نخست از همین گزاره آخر شروع می‌کنم؛ کسی مخالف فضای مجازی و ظرفیت‌های آن نیست؛ اتفاقا باید تمام‌قد پشت آن ایستاد و همه ظرفیت‌های آن را برای اطلاع‌رسانی، آگاهی‌بخشی و مطالبه‌گری فعال کرد؛ بحث بر سر جایگزینی است. دقیقا به همین دلیل که روزنامه‌ها در ایران کارکرد و وظیفه خاصی را بر عهده دارند و نمی‌توانند جای فضای مجازی را بگیرند، فضای مجازی هم خصوصا با تعریف ایرانیِ آن نمی‌تواند و نباید جای روزنامه‌ها به‌ویژه نسخهَ کاغذی آنها را بگیرد. فضای مجازی این روزها کشکولی عجیبی است از راست و دروغ، درست و غلط و خبر و شایعه. هر روز حجم زیادی از اخبار و اطلاعاتِ غلط در گروه‌ها و کانال‌های مختلف، از خبری گرفته تا خانوادگی، ردوبدل می‌شود و خیلی از آنها هم هیچ‌گاه تکذیب یا اصلاح نمی‌شوند و پایه‌ای می‌شوند برای رفتار و تصمیم‌گیری‌های غلط. علت اصلی این نوع اطلاع‌رسانیِ غیرمسئولانه هم چیزی نیست جز نگاه غیرحرفه‌ایَ به خبر و روزنامه‌نگاری. بسیاری از کانال‌ها و مراجعِ مجازی اطلاع‌رسانی، برای جذب مخاطب و کلیکَ بیشتر، هر شایعه‌ای را به نام خبر منتشر می‌کنند و هیچ‌یک از اصول حرفه‌ای روزنامه‌نگاری را در فعالیت‌های روزانه‌شان رعایت نمی‌کنند، چراکه اساسا برای بسیاری از فعالان فضای مجازی، «دقت» همواره باید فدای «سرعت»شود. این در حالی است که روزنامه‌نگاران حرفه‌ای دقیقا به‌دلیل فضایی که در آن کار می‌کنند و اعتبار رسانه‌ای که در آن قلم می‌زنند، باید برای انتشار هر خبر، یادداشت، گزارش یا آمار اطلاعاتی، به‌خوبی تحقیق کرده و براساس اصل دقت و صحت و البته بر پایه شرافت حرفه‌ای، به انتشار یافته‌های خود بپردازد. حتی با فرضِ فعالیت دقیق و مسئولانه در فضای مجازی و انتشارِ اخبار و اطلاعات درست و دقیق، فضای مجازی تنها جای خبر است و این دقیقا همان چیزی است که از آن به گرفتنِ تمرکزِ مخاطب و مواجه‌کردن او با دریایی از اطلاعات بدون امکان تبیین و تحلیل یاد می‌شود. در مقابل، روزنامه جایی است برای تمرکز، تحلیل و تفسیر هر آنچه روزانه به شکل خبر عرضه شده و نیازمند تحلیل و تفسیر است. در فضای مجازی اطلاع‌رسانی سریع در اولویت است اما مردم این روزها نیازمند متون آموزشی هم هستند و طبیعتا خواندن متون طولانی در فضای آنلاین برای بسیاری خوشایند نیست و روزنامه‌های چاپی می‌توانند این خلأ را پر کنند. ماندگاری نسخه‌های چاپی هم امتیاز دیگری است که این روزها باید به‌خوبی از آن استفاده شود. چه چیزی مهم‌تر است از «صحت» اخبار منتشرشده و تحلیل و تفسیر آنها در روزهای اوج شیوع کرونا؟ نکته دیگر این است که هنوز روزنامه‌ها در ایران تأثیر حاکمیتی دارند و این به آن معناست که بخشی از ساختار دولتی و نهادی ایران، روی انتشار اخبار و اطلاعات و تحلیل آنها در روزنامه‌ها حساس است و به آن واکنش نشان می‌دهد. از همین‌رو مطالبه‌گری و بازتابِ صدای مردم، به‌ویژه در مواردی که به کم‌کاری و اهمال مدیران در بحرانی چون کرونا مربوط است و انتشار آن در روزنامه‌ها، بسیار تأثیرگذار بوده و به تغییر رفتار منجر خواهد شد. تجربه جهانی در بحران کرونا هم تأییدکننده این فرضیه‌هاست. در کدام کشور دیدید که روزنامه‌ها به شکل کلیِ آن به‌دلیل کرونا تعطیل شوند؟ اگر می‌شد خلأ روزنامه‌ها را با فضای مجازی پر کرد که کشورهای پیشرفته که ابزارهای دیجیتال و دسترسی‌های بیشتری در مقایسه با ما در حوزه فضای مجازی دارند، باید خیلی زود روزنامه‌هایشان را تعطیل می‌کردند و همه را به فضای مجازی حواله می‌دادند. پس چرا این اتفاق نه در ایتالیا رخ داد، نه در اسپانیا، نه در انگلیس و نه در فرانسه و آمریکا؟ نه‌تنها روزنامه‌ها در کشورهای درگیر با کرونا محدود و ممنوع از انتشار نشدند بلکه امکانات جدی‌تری برای حضور خبرنگاران این رسانه‌ها در حوزه‌های مرتبط با کرونا هم اعطا شد تا این رسانه‌ها بتوانند هم با قدرت و قوت بیشتری آمار و اطلاعات را به مردمشان برسانند هم امکان بیشتری برای تحلیل درست و همه‌جانبه از بحران را در اختیار مخاطبان قرار دهند. آن‌طورکه برخی در ایران از نسخه آنلاین در برابر نسخه کاغذی دفاع می‌کنند هم هیچ‌کدام از این روزنامه‌ها به نسخه آنلاین خود بسنده نکردند، چراکه اگر نسخه آنلاین برای همه مخاطبان پاسخ‌گو بود، هیچ‌گاه گاردین به خود زحمت نمی‌داد با صرف هزینه بسیار، نسخه‌های چاپی خود را رایگان جلوی درب منازل شهروندانش توزیع کند یا باقی روزنامه‌ها ریسک نمی‌کردند در شرایطی که می‌دانند ممکن است فروش نسخه کاغذی‌شان محدودتر باشد، نسخه کاغذی منتشر کنند. می‌ماند یک نکته دیگر و آن اینکه آیا نسخه کاغذی روزنامه‌ها ناقل کروناست؟ به این پرسش این‌گونه پاسخ می‌دهم: اولا اینکه انجمن بین‌المللی رسانه‌های خبری تحقیقات فراوانی را درباره ایمنی روزنامه‌ها جمع‌آوری کرده است که نتیجه این تحقیقات به وضوح نشان می‌دهد که روزنامه‌ها از حیث انتقال ویروس کرونا بی‌خطرند و تاکنون هیچ موردی از انتقال ویروس کرونا ازطریق روزنامه در هیچ جای دنیا مشاهده نشده است؛ دوما اینکه همان‌طور که برای بقیه موارد اصول بهداشتی را رعایت می‌کنیم، اگر پس از خرید و مطالعه روزنامه یا کتاب هم همان اصول را رعایت کنیم، هیچ خطری سلامت ما را تهدید نمی‌کند.

کارتون خواب

حسن کریم‌زاده

آکادمی

کرونا و مشکلات کادر درمانی

حسن فتاحی*: از سوم اسفندماه که خبر همه‌گیری ویروس کرونا در ایران به خبر اول تبدیل شد، کادر درمانی کشور در نوک هرم مقابله با این ویروس قرار داشتند و هنوز هم این وضعیت ادامه دارد. در درستی آمار مبتلایان و فوت‌شدگان ابهاماتی وجود دارد؛ اما آنچه مسلم است، فشار مضاعف و استرس زیاد کادر درمانی تمام کشورهاست. خستگی و مشکلات کادر درمانی ازآن‌روی حائز اهمیت است که تأثیر مستقیم بر روند درمان کرونا در کل کشور دارد. به عبارت دیگر مشکلات کادر درمانی در دوره همه‌گیری کرونا منجر به پدیدآمدن مشکلاتی به‌مراتب بزرگ‌تر در روند اقتصادی و اجتماعی کشور خواهد شد؛ بنابراین همیاری دولت و مردم در رفع مشکلات کادر درمانی امری مهم است و الزام همبستگی با کادر درمانی بیش از هر زمان دیگری ضروری است. قبل از هر چیز لازم است بدانیم وقتی از کادر درمان صحبت می‌کنیم صرفا پزشکان و پرستاران را شامل نمی‌شود؛ کادر درمانی به مجموعه وسیعی از افراد مرتبط با خدمات درمانی می‌گویند؛ راننده آمبولانس، نگهبانان بیمارستان‌ها و مراکز درمانی، بهیاران، پرستاران، تعمیرکاران و گروه خدماتی مراکز درمانی، اپراتورهای دستگاه‌های پزشکی، مسئولان نظافت و ضدعفونی مراکز درمانی، مسئولان انبارداری و خرید کالاهای درمانی و بهداشتی و دیگر عزیزانی که همگی کادر درمانی به شمار می‌روند. خارج از مراکز درمانی، داروخانه‌ها و کادر فنی آن، اعم از دکتر داروساز، کارمندان و نسخه‌پیچ‌ها، کارمندان شرکت‌های دارویی که مسئول تحویل داروها به داروخانه‌ها و مراکز درمانی هستند، کارخانه‌های داروسازی و تمام کارمندان آنها؛ از خط تولید گرفته تا بارگیری و توزیع، جملگی کادر درمانی کشور به شمار می‌روند. حال با توجه به تعریف بالا از کادر درمانی به چند مورد از مشکلات این عزیزان اشاره می‌کنم. شیوع کرونا باعث شد تا برخی پزشکان عزیز کشورمان در فضای مجازی شروع به اطلاع‌رسانی گسترده کنند. برخی در شبکه‌های اجتماعی مانند تلگرام کانال درست کردند و برخی در فضای اینستاگرامی صفحه‌ای را درست کردند. یکی از مشکلاتی که ایجاد شد، نقل‌قول‌های جعلی از زبان پزشکان است. این اتفاق پیش از این درباره دکتر مجید سمیعی افتاده بود که در شبکه‌های اجتماعی جملات منتسب به او نقل‌قول می‌شد؛ اما این‌بار داستان متفاوت بود. کرونا و اخبار مربوط به آن تبعات شدیدی داشت و جملات جعلی نقل‌شده از پزشکان سرشناس حاضر در اینستاگرام یا پزشکانی که در رسانه‌ها نامشان بر سر زبان بود، تبعات داشت. مشکل دیگری که برخی پزشکان با آن روبه‌رو بودند صفحه‌های اینستاگرامی جعلی بود؛ به‌ویژه برای پزشکان و پرستاران جوان خانم. یکی از دوستانم خانم دکتر پزشک متخصص داخلی است. در تمام مدت شیوع کرونا علاوه‌بر اطلاع‌رسانی علمی دقیق اخبار کرونا و آگاهی‌بخشی به جامعه، حتی از دلخوشی‌های کوچک بعد از ساعت کاری طولانی‌اش هم عکسی و نوشته‌ای منتشر می‌کرد تا مردم را به رعایت قرنطینه و حفظ روحیه ترغیب کند. یک روز صبح دیدم صفحه‌ای اینستاگرامی با نامی متفاوت، اما عکس‌ها و نوشته‌های دوست پزشکم ایجاد شده است. صفحه جعلی بود و عده‌ای هم آن را دنبال کرده بودند. با پرس‌وجو از دیگر پزشکان و به‌ویژه پزشکان و پرستاران خانم متوجه شدم تعدادی از آنها با این مشکل سوءاستفاده از عکس‌ها، نوشته‌ها و داده مواجهند و برخی پزشکان به دلیل چنین مشکلاتی از ایجاد صفحه اینستاگرام خودداری می‌کنند. این در حالی است که جامعه ایران، امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند تعامل سازنده جامعه با پزشکان و کادر درمان است؛ بنابراین خوب است مراجع مربوط به جرائم اینترنتی سازوکاری را برای صفحه‌ها یا کانال‌های تلگرامی و واتس‌اپی با نام پزشکان خوش‌نام و فعال شبکه‌های اجتماعی طراحی کنند. یکی دیگر از مشکلات کادر درمانی مربوط به جامعه داروسازان و داروخانه‌هاست. اصولا در فرایند درمان در شرایط عادی، داروخانه آخرین جایی است که بیمار مراجعه می‌کند. ابتدا به مطب پزشک مراجعه کرده است، سپس به مراکز آزمایشگاهی یا عکس‌برداری، دوباره به پزشک معالج مراجعه کرده و در نهایت با نسخه‌ای در دست؛ خسته و غمگین به آخرین جایی که مراجعه می‌کند داروخانه است. از یک‌سو بیمار دقیقا نمی‌داند وظایف پزشک معالج و دکتر داروساز چیست و حدود اختیار هرکدام چقدر است. از سوی دیگر بعد از صرف انواع هزینه‌ها در مراحل قبل حالا خسته و ناراحت به داروخانه آمده تا داروها را دریافت و روند درمان را شروع کند. این روند برای بسیاری از بیماران صدق می‌کند و گاهی بیمار تقاضای دریافت دارویی را دارد که داروساز به دلایل فنی مجاز به ارائه آن نیست. حالا دوره شیوع کرونا را در نظر بگیرید. مردم از کرونا ترسیده و از مراجعه غیرضروری به مراکز درمانی منع شده‌اند. اولین جایی که به ذهنشان خطور می‌کند، داروخانه است. آنها از داروخانه تقاضای داروهای تکرارشده در رسانه‌ها را می‌خواهند و داروخانه مطابق پروتکل مجاز به ارائه نیست. در این میان از سوی نهادهای دولتی مربوط به وزارت بهداشت هم هیچ بیانیه شفافی در دفاع از داروسازان و شفاف‌سازی ذهن مردم صورت نمی‌گیرد.

*** عضو هیئت تحریریه فصلنامه نقد کتاب علوم محض و کاربردی**

یادداشت‌های کرونا-۲

قرنطینه آری یا نه؟

صادق زیباکلام

سه‌شنبه، نوزدهم، جلسه مشترک دو گروه «سرمایه اجتماعی و اقتصاد» بود. آقای دکتر نیلی و چند نفر از استادان در دانشگاه و مابقی که حدود ۲۰ نفر می‌شدیم ازطریق اسکایپ شرکت داشتیم. آقای دکتر نیلی در ابتدا مطالبی گفتند که خلاصه‌اش ارائه کمک فکری به دولت و مسئولان بود که بازگشت به کار از شنبه با کمترین میزان تلفات کرونا همراه باشد.

معنی دیگر سخن ریاست دانشگاه آن بود که چگونه می‌شود هم کسب‌وکارها تعطیل نشوند و هم ازسوی دیگر، قرنطینه باعث بالارفتن آمار تلفات کرونا نشود. جلسه بیش از سه ساعت‌ونیم به درازا کشید. عمده آن را بدون اغراق اساتید اقتصادی که در حدود ۲۰ نفر می‌شدند به خود اختصاص داده بودند. برخی از آنها از وزرای سابق و چهره‌های شناخته‌شده اقتصادی کشورمان بودند. من با اینکه به سخنان استادان به‌دقت گوش داده بودم آخر هم بالاخره نتوانستم بفهمم که چگونه ممکن است کسب‌وکارها از شنبه شروع شوند، درعین‌حال آمارتلفات کرونا هم بالا نرود؟

صورت‌مسئله این‌گونه است که اگر از روز شنبه ۲۳ فروردین کسب‌وکارها آن‌گونه که آقای روحانی می‌خواهند به‌راه بیفتند، آمار تلفات بالا خواهد رفت. این البته یک روی سکه است. روی دیگر آن است که اگر قرنطینه اعمال شود، رئیس‌جمهور می‌گوید تا۳۰ میلیون بی‌کار نفر می‌شوند (خدمات، ساختمان، شرکت‌های خصوصی، حمل‌ونقل، بازار، توزیع، تعمیرات و...) یا درآمدشان بسیار کاهش می‌یابد. اگر نصف آمار آقای رئیس‌جمهور هم تحقق پیدا کند و فرض بگیریم دولت به آنها حداقل ماهی یک میلیون تومان پرداخت کند، می‌شود ۱۵هزار میلیارد تومان در ماه. بسیاری از جوامع دیگر کم‌وبیش چنین سیاست‌هایی را به اجرا گذاشته‌اند. اما دولت ما در به‌اجراگذاردن «چترحمایتی کرونا» با دو مشکل اساسی روبه‌رو است: نخست آنکه قبل از کرونا، دولت یک‌سوم هزینه‌های امسالش را نداشت. مشکل دوم، به‌فرض که معجزه‌ای می‌شد و این بودجه تأمین می‌شد، آن ۱۵ میلیون «یارانه کرونا»بگیر را دولت چگونه می‌خواهد شناسایی کند؟ بیش از ۱۰ سال است دولت دارد یارانه را به‌صورت فله‌ای می‌پردازد. ۱۰ سال پیش که یارانه شروع شد فله‌ای بود امروز هم فله‌ای است.

اساتید اقتصادی مطالب علمی بسیاری فرمودند. اما من آخرش هم متوجه نشدم که اگر قرار شود در ایران هم قرنطینه همچون کشورهای پیشرفته به‌اجرا گذاشته شود، تکلیف هزینه‌اش برعهده کیست؟

سلام به فردا

تشدید آسیب‌پذیری زنان در بحران کرونا

شیرین احمدنیا*

دنیای اجتماعی ما از گسترش همه‌گیری ویروس کرونا به‌شدت تأثیر پذیرفته است، اما میزان، شدت و تنوع تأثیرپذیری از شرایط بحرانی، در مورد گروه‌های مختلف جامعه، یکسان نیست و برخی از گروه‌ها در این میان، به دلیل موقعیت و پایگاه اجتماعی و فرهنگی‌شان، نسبت به بقیه آسیب‌پذیرتر هستند که خود منبعث از روند تاریخی تحولات اجتماعی و فرهنگی است.

هرچند از نقطه‌نظر آمار و ارقام، زنان نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند، اما جایگاه نابرابر ایشان در مقایسه با مردان چه در سطح عرصه خصوصی (در خانه و خانواده) و چه در سطح و سپهر عمومی (در بازار اشتغال، مناصب سیاسی و اقتصادی) ایشان را از نظر مفهومی، در زمره گروه‌های آسیب‌پذیر و نیازمند حمایت قرار داده است.

باور فرهنگی سنتی مبنی بر اولویت‌بخشی به نقش‌های سنتی زنان (همسری و مادری) در اغلب جوامع، ایشان را به تمرکز فعالیت در عرصه خصوصی و ایفای نقش آموزشی و مراقبتی و خدمت‌رسانی به سایر اعضای خانواده یعنی همسر و فرزندان یا افراد سالمند، بیمار یا معلول تشویق می‌کند، در نتیجه همچنان، زنان خانه‌دار بخش قابل توجهی از گروه جمعیتی غیرفعال اقتصادی را در جهان و ایران تشکیل می‌دهند که تعبیر به این می‌شود که ایشان نقش فعالی در اقتصاد خانواده نداشته، مولد درآمد نبوده و فعالیت‌شان بیشتر جنبه خدماتی و مراقبتی دارد. به تبع آن، معمولا در تصمیم‌گیری مشارکت داده نشده و ناگزیرند از تبعیت از تصمیمات همسر و از نظر جایگاه نیز در مراتب بعدی اهمیت قرار می‌گیرند. با افزایش تدریجی سواد و تحصیلات زنان و تغییرات فرهنگی، در جوامع شاهد موفقیت‌های نسبی زنان در زمینه گسترش حضورشان در عرصه عمومی و بازار کار بوده‌ایم که خود را در افزایش تدریجی آمار رسمی فعالیت و مشارکت اقتصادی زنان نشان می‌دهد.

اما دو نکته شایان توجه است؛ یکی اینکه زنان عمدتا زمانی «اجازه» خروج از خانه و اشتغال به کار را یافته‌اند که در مشاغلی وارد شوند که به نوعی، تداوم همان نقش‌های سنتی (آموزش، تربیت و مراقبت) ایشان بوده باشد که به عنوان مثال، در ایران عملا می‌بینیم وزارت آموزش و پرورش و وزارت بهداشت مهم‌ترین عرصه‌های فعالیت زنان را شامل می‌شوند. در مقابل، ورود زنان به حیطه‌هایی که «مردانه» تلقی می‌شود (نظیر مجلس قانون‌گذاری و مشاغل کابینه یا رأس سازمان‌های اقتصادی و حتی دانشگاهی)، همچنان با مقاومت روبه‌رو شده، حضور زنان کم‌شمار و کم‌تأثیر است. نکته دیگر اینکه حتی با وجود حضور پررنگ‌تر زنان در مشاغل رسمی، با ملاحظه سلسله‌مراتب قدرت در ساختارهای شغلی مشخص می‌شود زنان همچنان پایین‌ترین رده‌ها را در ساختارهای شغلی به خود اختصاص داده‌اند. بنابراین، هرچند پرشمار در آموزش پرورش، ایشان را بیشتر در مقام معلم و کمتر در مناصب بالای مدیریتی و اجرائی مشاهده می‌کنیم و همچنین در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، نسبت کثیر زنان، عمدتا در مشاغل پرستاری و سطوح مشابه به فعالیت مشغول‌اند که در نتیجه، ایشان را از دسترسی به منابع درآمدی بالاتر و قدرت سازمانی در فضای کار در مقایسه با مردان، کم‌بهره کرده است. یعنی زنان شاغل در هر دو حیطه؛ معلمان و پرستاران، با بیشترین میزان تلاش و زحمت و مسئولیت‌پذیری، کمترین درآمدها را دریافت می‌کنند. بنابراین، بحران کرونا، به‌ویژه در شرایط تداوم نابرابری جایگاه، زنان را بیشتر مخاطب قرار می‌دهد. هرچند جامعه پزشکی چه در ایران و چه در جهان در این روزهای سخت، از مراتب بالا تا پایین سازمانی، بی‌شک در حال انجام وظیفه با مسئولیت‌پذیری زیاد و با ازخودگذشتگی تحسین‌برانگیزی هستند، اما می‌توان با توجه به مطالعات و شواهد روز، به این واقعیت دست یافت که در این میان، زنان در جامعه پزشکی در میان تمامی کادرهای مشغول به خدمت، از پزشکان زن گرفته تا پرستاران، تا سایر کادرهای پزشکی و پیراپزشکی و حرفه‌های مرتبط که ممکن است در پشت صحنه مشغول خدمت‌رسانی بوده و از چشم ما پنهان باشند، رنجی مضاعف را متحمل می‌شوند، رنجی که با افزوده‌شدن فشارهای مسئولیت زنان در جریان ایفای نقش‌های سنتی‌شان در کنار نقش اشتغال، متزاید نیز می‌شود.

گزارش اخیر سازمان ملل با عنوان «مسئولیت مشترک، همبستگی جهانی: پاسخی به تأثیرات سیاسی- اقتصادی کووید-۱۹» ابعادی تازه را در ارتباط با پیامدهای منفی همه‌گیری ویروس کرونا در ارتباط با زنان، به عنوان یکی از گروه‌های آسیب‌پذیر آشکار کرده است. از جمله پیامدهایی که چه در آن گزارش و چه در گزارش مقام مسئول در سازمان بهزیستی ایران، مورد اشاره قرار گرفته، افزایش مشکل بروز خشونت‌های خانگی است. از آنجا که کمابیش، کلیه افراد خانواده در جریان مراعات توصیه‌های بهداشتی به منظور پیشگیری از ابتلا به ویروس کرونا، ناگزیر از محدودشدن به مرزهای فیزیکی خانه شده‌اند، با توجه به باور سنتی رایج درخصوص اینکه زنان باید متولی اصلی وظایف و مسئولیت خانه‌داری و پرداختن به امر فرزندپروری باشند و در فقدان یا کمبودِ الگوهای تقسیم کار عادلانه‌تر جنسیتی که بر مشارکت و مسئولیت‌پذیری کلیه اعضای خانواده در امور خانه تأکید دارد، فشارهای جسمانی و روانی بر زنان افزایش می‌یابد. بحران غیرمترقبه کرونا، گذشته از هزینه‌های کلان اقتصادی که به بار آورده، به بروز بحران در تعاملات اجتماعی هم دامن زده و در سطح خانواده‌ها، شاهد لطمه به منابع درآمدی و رفاهی، محدودشدن تحرک به فضای کالبدی عمدتا کوچک منازل، تغییر الگوی معاشرت اجتماعی و فراغت، تزاید احساس ناایمنی و نظایر آن هستیم که به بروز تنش‌های عاطفی، افزایش ناامیدی و استرس منجر شده و زمینه بروز و افزایش پرخاشگری در نتیجه ناکامی‌های مکرر را فراهم می‌کند. با توجه به الگوهای رایج اعمال اشکال مختلف خشونت و تداوم نابرابری در جایگاه قدرت و منزلت، دور از انتظار نیست که زنان بیش از مردان به قربانیان خشونت‌های روانی و جسمانی و حتی جنسی در چهاردیواری منازل بدل شوند.

***دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی و عضو هیئت‌مدیره انجمن جامعه‌شناسی ایران**

دغدغه‌های یک آموزگار

آتش بگیر تا که بدانی چه می‌کشم!

محمدرضا نیک‌نژاد

هنگام خاک‌سپاری یکی از نزدیکان پابه‌سن‌گذاشته، فرزندش به‌شدت بی‌تابی می‌کرد و بر سرو‌روی خود می‌کوفت. با خودم فکر کردم که خب! احتمالا مرگ عزیزان دشوار باشد، اما نه در این اندازه که او وانمود می‌کند! از پدرش سنی گذشته بود و زندگی هم که ابدی نیست و... شاید این‌همه سروصدا و بی‌تابی، ریشه در جای دیگری دارد! پدرم درگذشت. در هنگام خاک‌سپاری‌اش رفتارهایی کردم از جنس همان رفتارهای آن فرزند پدردوست! این تجربه تلخ از بدگمانی‌ام نسبت به رفتارهای بی‌تابانه او و داوری شتاب‌زده و تا اندازه‌ای دور از اخلاقم، شرمنده‌ام کرد! تجربه‌ای که سبب شد این شعر معروف را بیش از هر زمانی درک کنم که: آتش بگیر تا که بدانی چه می‌کشم/ احساس سوختن به تماشا نمی‌شود.

این روزها بیماری کرونا امان از جامعه جهانی بریده است. روان بسیاری را فرسوده و طاقت بسیاری را طاق کرده و از همه مهم‌تر فشاری اقتصادی کمرشکنی را بر بخش بزرگی از انسان‌ها تحمیل کرده است. بسیاری از کشورها برای پشتیبانی و البته کاهش بار روانی و استرس شهروندان، بسته‌های حمایتی؛ از پولی و کالایی گرفته تا خدمات بهداشتی- پزشکی، ارائه داده‌اند. این طرح‌ها در چنین کشورهایی افزون‌بر کاهش فشارهای اقتصادی، توانسته افسار بر دهان کرونا بزند و سبب کاهش آسیب شده است. در این روزهای سخت، گفت‌وگوهای گاه‌وبی‌گاه با دوست و آشنا و فامیل و همکار، ژرفای فاجعه را دوچندان کرده و شنیدن داستان‌های برخی آتش بر جان آدمی می‌زند؛ دوستی که به‌خاطر خود و بیشتر خانواده‌اش، بیش از ۵۰ روز است در مرخصی بدون حقوق به‌سر می‌برد و نهایت کار را فروش حلقه‌های ازدواج می‌داند، آشنایی با جوانی که یک سال اجاره سنگین، سود اندک و گاه زیان‌های ماهانه را تحمل کرده برای فروش‌های نوروزی‌اش، کارگر فصلی‌ای که همه امیدش بساط یک ماه آخر سال بود و اندک‌درآمدی که بتواند از خجالت زن و فرزندش به‌در آید و....

نگارنده فرهنگی است و بیش از هر حرفه‌ای، تجربه معلمی و فشارهای مادی و غیرمادی آن را دارد و البته با معلمان فراوانی سروکار دارد. جدای از خود، که آب‌باریکه حقوق می‌آید و آموزش‌های مجازی را حلال می‌کند! نیروهای آزاد مدرسه‌های غیردولتی، معلمان خریدخدمتی، زبان‌آموزان آموزشگاه‌های خصوصی و نیمه‌خصوصی زبان مانند کانون زبان ایران که نهادی از زیرمجموعه‌های آموزش‌وپرورش است، نیروهای قراردادی و حق‌التدریس و شرکتی و... که کم‌وبیش همه‌شان بنابر قراردادهای یک‌طرفه با دولت یا کارفرمایان خصوصی‌شان، عموما روزمزد هستند و این روزها مانند بسیاری از شغل‌های دیگر زیر فشارهای شدید اقتصادی هستند. شنیده شد که آموزش‌وپرورش در پیامی دستوری از کارفرمایان مدرسه‌های غیردولتی خواسته که حقوق معلمان خویش را بپردازند و البته آنها نیز - درست یا نادرست- پرداخت‌ها را موکول به دریافت شهریه‌ها که این روزها وضع خوبی هم ندارد، کرده‌اند و با این استدلال، برخی‌هایشان حتی از پرداخت ماه‌های گذشته نیز سر باز می‌زنند! آیا زمان آن نیست که کاربه‌دستان آموزش‌وپرورش با بررسی‌های موشکافانه مدرسه‌های دولتی، غیردولتی و مؤسسه‌های وابسته، آنها را برای ادامه پرداخت‌هایشان یاری کنند؟ در روزگارِ سختی است که کاردانی و کارآمدی هر کس آشکار و تأثیرگذار می‌شود والا در وضع عادی، هر کسی کار خودش را انجام می‌دهد!

به نظر می‌رسد این روزها زمان کمک دولت و نهادهای حاکمیتی به مردم از جمله چنین معلمانی است، معلمانی که سال‌ها تن به تبعیض‌های گوناگون داده‌اند تا شندرغازی را بر سر سفره خود یا خانواده ببرند. هیچ زمانی مانند شرایط امروز کمک‌های سازمانی نمی‌تواند اثرگذار، نتیجه‌بخش و انگیزه‌زا باشد. بی‌گمان تا آتش فشار اقتصادی بر تن و جان کسی نیفتد، چندان درک و حسی در این زمینه نخواهد داشت! نمی‌دانم چگونه! اما بد نیست اندکی خود را به‌جای دیگران بگذاریم تا شاید، شاید! درکی از وضع مردم کم‌درآمد داشته باشیم تا شاید، شاید! در زمان تصمیم‌گیری، کمی هم به فکر دیگران باشیم.